

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در کلام صاحب المرتقی است، ادعای ایشان این است که عبارت: «من استطاع اليه سبيلاً» در آیه شریفه مراد استطاعت عرفیه است نه خصوص زاد و راحله و نتیجه می‌گیرند که آیه دلالت بر این دارد کسی که استطاعت عرفی دارد حج بر او واجب است و عرف در جایی استطاعت را می‌پذیرد که حرج و مشقت نباشد.

در نتیجه می‌خواهند بگویند که برای عدم وجوب حج حرجی نیازی به «لا حرج» نداریم و «لا حرج» اصلاً نسبت به این دلیل وجوب حج، قدرت مقاومت و برابری ندارد. بنابراین عدم وجوب حج حرجی را از این که استطاعه را به استطاعت عرفی معنا کنیم استفاده می‌کنیم، بعد این مسئله مطرح می‌شود که با روایات چه می‌کنید؟ چرا که ما روایات متعددی داریم که در این روایات استطاعت را به زاد و راحله معنا کرده است مثل روایت خنعمی، روایت سکونی، روایت فضل بن شاذان.

ادامه دیدگاه صاحب «المرتقی»

خلاصه اشکال به ایشان آن است که کسانی که استطاعت را به زاد و راحله معنا می‌کنند، مستندشان این روایات است و شما در مقابل این روایات چه می‌کنید؟ ایشان دو پاسخ از این اشکال می‌دهد:

1. می‌گویند ما قبول نداریم این روایات ظهور در اعتبار زاد و راحله داشته باشد.

2. بر فرض این که چنین ظهوری داشته باشد، روایات دیگری معارض با این روایات داریم و آن روایات به منزله نص است. لذا آن روایات باید مقدم شود.

پاسخ اول: عدم ظهور روایات در اعتبار زاد و راحله

صاحب المرتقی در پاسخ اول می‌خواهد بفرماید امام علیه السلام که در این روایات استطاعت را به زاد و راحله معنا کردند آیا در مقام بیان تفسیر آیه تعبداً هستند یا این که در مقام بیان ظهور عرفی آیه هستند؟ گویا ایشان این سؤال را مطرح می‌کنند که این روایات متعددی که داریم آیه را از امام سؤال می‌کنند (که خدای تبارک و تعالی از این آیه شریفه «لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» چه اراده کرده است) ائمه علیهم السلام مسئله زاد و راحله را مطرح می‌کنند تا اینجا بحثی ندارد.

سؤالی که ایشان دارند این است که آیا ائمه (علیهم السلام) به عنوان تعبدی آیه را اینطور معنا می‌کنند (یعنی آیه ظهور در يك چیز

دیگری دارد، اما ائمه(علیهم السلام) می‌فرمایند: از ما ائمه که حجج الهی هستیم تعبداً قبول کنید که مراد زاد و راحله است) یا این که ائمه(علیهم السلام) به عنوان آشنایان به ظواهر، در صدد بیان ظاهر عرفی این کلمات و الفاظ هستند؛ ایشان می‌فرمایند: به نظر ما این صورت دوم است؛ یعنی ائمه(علیهم السلام) در مقام بیان آیه به حسب متفاهم عرفی‌اند.

ایشان در ادامه به اثبات دو مطلب می‌پردازد: 1. ائمه(علیهم السلام) در مقام بیان متفاهم عرفی آیه هستند، 2. اینجا جای تعبد نیست.

مطلب اول: ایشان می‌نویسد اما این که می‌گوئیم در اینجا به حسب متفاهم عرفی هست، بدین جهت است که از ابتدای آیه استطاعت عقلیه به ذهن تبادر می‌کند و اگر بگوییم «من استطاع» نیز عقلی باشد، این تقييد در آیه لغو می‌شود؛ چرا که نیازی به آوردن آن نبود. به همین جهت هنگامی که قدری به امام(علیه السلام) عرض کرد: «أليس جعل الله لهم الاستطاعة» (که گفتیم مراد جعل تکوینی است)، امام(علیه السلام) می‌خواهند بفرمایند این استطاعت عقلی نیست، بلکه استطاعت عرفی است.

بنابراین اگر استطاعت در آیه را به استطاعت عرفیه معنا نکنیم، اشکال لغویت تقييد لازم می‌آید؛ یعنی خود امام معصوم(علیه السلام) به این جهت توجه داشتند که اگر استطاعت در آیه را به استطاعت عرفی معنا نکنیم و به همان استطاعت عقلی باقی بگذاریم، اشکال قدری‌ها وارد است که نقد به این تقييد می‌شود. لذا امام(علیه السلام) می‌فرمایند نه، این «من استطاع» استطاعت عرفیه است و مطرح کردن زاد و راحله به عنوان يك فرد غالب از استطاعت عرفی است؛ یعنی غالباً اگر کسی بخواهد مستطیع باشد، باید زاد و راحله داشته باشد و کم اتفاق می‌افتد که بدون زاد و راحله عرف شخص را مستطیع بدانند.

نتیجه بحث تا اینجا آن است کسانی که می‌گویند زاد و راحله در استطاعت معتبر است، می‌گویند حتی آن کسی که قدرت بر مشی هم دارد، اما زاد و راحله نداشته باشد مستطیع نبوده و حجّش حجة الاسلام نیست.

مطلب دوم: چرا در اینجا امام(علیه السلام) نمی‌تواند تفسیر تعبدی کند؛ یعنی چرا نمی‌توان گفت در روایات زاد و راحله تعبداً آمده است و امام(علیه السلام) نمی‌تواند يك بیان تعبدی برای آیه ذکر کنند؟ صاحب مرتقی می‌گوید مخاطب این روایات چه کسانی هستند؟ مخاطب در يك روایت قدری‌ها هستند و در يك روایت مأمون عباسی است و اینها هیچ کدام قول امام(علیه السلام) را حجّت نمی‌دانند و حال آن که بیان تعبدی در صورتی درست است که مخاطب این تعبد را قبول داشته باشد.

به بیان دیگر، امام(علیه السلام) نمی‌توانند بگویند شما تعبداً از من بپذیرید؛ زیرا آنها امام را به عنوان امام معصوم قبول ندارند، مأمون عباسی نیز امام را به عنوان حجت خدا قبول ندارد پس تعبد منتفی است. از این رو امام(علیه السلام) تفسیر عرفی برای خصم می‌کند تا او نیز بپذیرد. بنابراین، این هم دلیل بر آن است که در این روایات ائمه علیهم السلام در مقام بیان تعبدی تفسیر آیه نیستند. بر این اساس هدف از تفسیر استطاعت در روایات به زاد و راحله، تنها اراده معنای عرفی شده است؛ یعنی امام(علیه السلام) به آنها می‌گوید شما چرا دقت نمی‌کنید؟ آیه ظهور عرفی در استطاعت عرفیه دارد.^[1]

در اینجا این نظر را تقویت می‌کنیم (هر چند در آینده مورد مناقشه قرار می‌دهیم) به این که گاهی اوقات از امام(علیه السلام) می‌پرسند: شما به چه دلیل می‌گوئید مسح قسمتی از سر کافی است؟ امام(علیه السلام) می‌فرماید: «لمكان الباء»، این که تعبد نیست، بلکه اینجا امام می‌فرماید این جهت در آیه وجود دارد. یا گاهی اوقات درباره خضضه (استمناء) سائل از امام می‌پرسد: شما از کجا می‌گوئید خضضه حرام است؟ شما در قرآن دلیلی دارید بر این که حرام است؟ امام(علیه السلام) می‌فرماید بله، اطلاق این آیه شریفه: «فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون»^[2] اقتضای حرمت استمناء را دارد.^[3] اینها تعبد نیست و اطلاق آیه است و اطلاق يك امر عرفی و عقلایی است.

بنابراین در تأیید سخن صاحب مرتقی می‌گوییم این چنین نیست که هر جا آیه‌ای را از امام معصوم علیه السلام سؤال کردند امام حتماً باید يك معنای تعبدی برای آیه ذکر کند، بلکه در بیشتر موارد امام (علیه السلام) ظهور عرفی آیه را تبیین می‌کند، منتهی ظهور عرفی‌ای که دیگران به آن توجهی نداشتند و امام آن ظهور عرفی را مطرح می‌کنند.

نکته شایان ذکر آن است که امام (علیه السلام) گاهی اوقات آیات را به عنوان يك لغوی معنا کردند، گاهی به عنوان عرفی معنا کردند و گاهی هم به عنوان این که حجّت خدا هستند يك قیدی برایش اضافه کردند اینها همه در روایات ما موجود است.

خلاصه پاسخ اول ایشان این شد که این روایات، ظهور در اعتبار زاد و راحله بالخصوص (که بگوئیم استطاعت یعنی زاد و راحله و اگر زاد و راحله نباشد استطاعت نیست) ندارد و اگر روایات زاد و راحله را مطرح کرده به عنوان فرد غالب استطاعت عرفیه است و امام (علیه السلام) در مقام بیان متفاهم عرفی است.

پاسخ دوم: روایات معارض با روایات اعتبار زاد و راحله

ایشان می‌فرماید: بر فرض که بپذیریم این روایات ظهور در اعتبار زاد و راحله دارد، اما باید از این ظاهر رفع ید کرده و ظاهر را کنار بگذاریم؛ زیرا روایاتی داریم که صریح است در این که اگر کسی پیاده بتواند حج برود، او نیز مستطیع است؛ یعنی این روایات مصداق این «من استطاع الیه» را گفته شخصی که به صورت پیاده به حجّ برود. به جهت این روایات معارض از ظاهر این روایاتی که می‌گوید زاد و راحله خصوصیت دارد باید رفع ید کنیم. روایات معارض عبارتند از:

روایت اول: روایت معاویه بن عمار

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ عَلَيْهِ أَنْ يُحْجَّ؛ قَالَ: نَعَمْ إِنْ حَجَّهَ الْإِسْلَامُ وَاجِبَةً عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ مِنْ حَجٍّ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوا أَرْكَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.^[4]

طریق شیخ طوسی (قدس سره) به حسین بن سعید اهوازی درست است و فضالة بن ایوب نیز مسلماً امامی ثقة است. همچنین معاویه بن عمار امام ثقة جلیل القدر است و در نتیجه روایت صحیحه است. معاویه بن عمار از امام صادق سؤال کرد از شخصی که دین دیگری بر زمه اوست آیا بر چنین شخصی حج واجب است؟ حضرت فرمود: بله، در ادامه فرمود: عده زیادی از کسانی که با پیامبر (صلى الله عليه وآله) حج می‌رفتند پیاده به حج می‌رفتند.

شاهد روایت این عبارت است: «إِنْ حَجَّهَ الْإِسْلَامُ وَاجِبَةً عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ کسی که پیاده حج می‌رود، راحله ندارد. پس معلوم می‌شود که راحله خصوصیت ندارد.

روایت دوم: روایت ابوبصیر

وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ قَالَ: يَخْرُجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ قَالَ يَمْشِي وَ يَرْكَبُ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنَى الْمَشْيِ قَالَ يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ.^[5]

مراد از علی در سند روایت، علی بن ابی حمزه بطائنی است که روایاتی که قبل از واقفی بودنش اخذ شده باشد اعتبار دارد. حضرت فرمود: آیه «من استطاع اليه سبيلاً»؛ یعنی از خانه‌اش بیرون بیاید و به سمت بیت پیاده برود اگر عند البیت نیست و اگر عند البیت است که حج انجام می‌دهد. عرض می‌کند: تمام راه را نمی‌تواند پیاده برود. حضرت فرمود: مقداری پیاده برود و مقداری سوار شود. پرسید: نمی‌تواند حتی مقداری هم پیاده برود، فرمود: به يك گروهی خدمت کند (مثل کسانی که خدمه کاروان هستند) و سوار راحله‌شان شود و برود.

روایت سوم: روایت محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيَ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرَقَ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.^[6]

سند روایت صحیح است. محمد بن مسلم می‌گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم به يك کسی گفتند که بیا این پول را بگیر و حج برو، او هم حیا کرد و نگرفت چنین شخصی چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: او مستطیع است و چرا حیا می‌کند؟ هر چند با يك الاغ ناقص و گوش بریده و بینی بریده هم می‌تواند باید برود؛ یعنی اگر سوار چنین راحله معیوبی هم باید بشود باز هم برود. اگر می‌تواند يك مقداری پیاده و يك مقداری هم سوار باید حج را انجام بدهد.

صاحب مرتقی می‌گوید: این روایات نص در این است که راحله معتبر نیست، اما روایات قبلی ظهور در این دارد که راحله معتبر است و این روایات بر آن روایات مقدم است.^[7]

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ «و قد استند من ذهب إلى اعتبار الزاد و الراحلة إلى هذه الروايات لظهورها في المدعى. و لكن يחדش ذلك بوجهين: الأول: انكار ظهور هذه الروايات في اعتبار الزاد و الراحلة، لأنها واردة في بيان تفسير الاستطاعة المذكورة في الآية الشريفة، و ظاهرها ليس ببيان معنى الآية تعبدًا، بل بيان معنى الآية عرفًا و بحسب المتفاهم العرفي، إذ قد يتبادر إلى الذهن بدواً من الآية إرادة الاستطاعة العقلية، فيرد اشكال لغوية التقييد. كما هو ظاهر تساؤل القدرى.، فأبان عليه السلام ان المراد منها الاستطاعة العرفية و تعيين الزاد و الراحلة باعتبار انه الفرد الغالب و الواضح. و يدلّ على ما ذكرناه انه عليه السلام ذكر ان المراد من الاستطاعة هو الزاد و الراحلة لمن لا يرى التعبد بقوله عليه السلام كالقدرى و المأمون، فلا معنى لحمل التفسير على التعبد، بل لا بدّ من كونه تفسيراً لها بالمعنى العرفي كى يقبله الخصم و غيره. فليس تفسير الاستطاعة بالزاد و الراحلة إلا بيانا لأرادة المعنى العرفي لها لان الزاد و الراحلة مقومان للاستطاعة غالباً. فلا ظهور في هذه الروايات في إرادة غير المعنى العرفي لها.» المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج، ج 1، ص 52.

[2] □ سوره مؤمنون، آیه 7.

[3] □ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ (عليه السلام) عَنِ الْخَضَخَضَةِ فَقَالَ إِنَّهُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَ فَاعِلُهُ كَنَاجِحٍ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيَّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيْمًا أَكْبَرُ الزِّنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ وَ الدُّنُوبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعِصْيَانَ وَ قَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.» نوادر أحمد بن محمد بن عيسى - 62؛ وسائل الشيعة؛ ج 28، ص: 364، ح 34978-4.

[4] التهذيب 5- 11- 27، والاستبصار 2- 140- 458، والفقيه 2- 295- 2503؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 43، ح14195-1.

[5] التهذيب 5- 10- 26، والاستبصار 2- 140- 457؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 43، ح14196-2.

[6] التهذيب 5- 3- 4، والاستبصار 2- 140- 456؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 39، ح14185-1.

[7] «الثاني: انه لو سلم ظهور هذه الروايات في اعتبار الزاد والراحلة، فلا بد من رفع اليد عنه، لوجود النصوص الدالة على وجوب الحج مشيا لمن أطاقه ك: رواية معاوية بن عمار... فان هذه النصوص دالة على وجوب الحج على من يستطيع المشى كل الطريق أو بعضه مع قدرته على ركوب البعض الآخر، و ظاهرها ان ذلك لانطباق عنوان المستطيع عليه كما هو صريح قوله عليه السلام في رواية محمد بن مسلم: «هو ممن يستطيع الحج» بعد ملاحظة ذيلها. و بما ان هذه النصوص نص في وجوب الحج على القادر على المشى و نفى اعتبار الزاد والراحلة، و تلك ظاهرة في اعتبار خصوصية الزاد والراحلة، كان مقتضى الجمع العرفي الغاء خصوصية الزاد والراحلة تقديما للنص او الاظهر على الظاهر.» المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج؛ ج1، ص: 52-54.